

اعماق تاریک و فریادهای خاموش نگاهی به آثار صادق چوبک با تکیه بر زمینه‌های اجتماعی

دکتر فرهاد طهماسبی*

چکیده

در این مقاله کوشش شده است ضمن معرفی اجمالی زندگی و آثار صادق چوبک (۱۲۹۵ - ۱۳۷۷ ش) زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی بازتاب یافته در آثارش نیز بررسی و نمایانده شود. در این بررسی که بر مبنای نقد جامعه‌شناختی صورت گرفته است، تحلیل جنبه‌های زیباشناختی و سایر وجوه هنری - ادبی آثار نویسنده هم مورد توجه قرار گرفته است؛ پس از درآمدی کوتاه که نگاهی اجمالی به زندگی چوبک است، در بخش اول و دوم معرفی، تحلیل و ارزیابی داستان‌های کوتاه و رمان‌ها انجام گرفته است. در بخش‌های سوم، چهارم و پنجم نمایشنامه‌ها، اشعار و ترجمه‌های چوبک معرفی شده‌اند. در بخش پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

شخصیت، محیط، غریزه، فقر، تنهایی، مرگ، ترس، حرامزادگی، زنان بی‌حقوق و کودکان بی‌آینده.

* عضو هیأت علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.

مقدمه

صادق چوبک داستان‌نویس، مترجم و نمایشنامه‌نویس در سال (۱۲۹۵ ش) در بوشهر در خانواده‌ای بازرگان و مرفه به دنیا آمد. سال‌های آغازین زندگی را در بوشهر به سر برد؛ تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به تناوب در مدارس بوشهر و شیراز و دوره کالج آمریکایی را در تهران گذراند. دوری از مادر، ازدواج مجدد پدر، بیماری مالاریا، زخم پا، آشنایی با «یکی بود یکی نبود» جمال‌زاده و «هزار و یکشب» از طریق شب‌خوانی‌های پدرش و بعدها آشنایی و مطالعه «سه مکتوب» میرزا آقاخان کرمانی و «بیست مقاله» قزوینی، آموختن زبان انگلیسی و عربی، علاقه‌مند شدن به عکاسی و آموختن این فن، تنهایی، جدا افتادگی قهری از مادر و تحقیر از طرف خانواده پدری در حق او و مادرش از حوادث به یاد مانده و تأثیرگذار دوران کودکی و نوجوانی چوبک است که بعدها در آثارش انعکاس هنرمندانه یافته است. وی پس از گرفتن دیپلم ادبی در سال (۱۳۱۶ ش) ازدواج کرد و به مدت یک سال در خرمشهر معلم بود. در سال (۱۳۱۷ ش) به خدمت سربازی فرا خوانده شد و در سال دوم خدمت به دلیل تسلط بر زبان انگلیسی مترجم ستاد ارتش شد؛ پس از مدت‌ها کار پراکنده در وزارت دارایی، مترجمی مستشاران آمریکایی و تدریس زبان انگلیسی در دارالفنون و کالج البرز و انجمن فرهنگی ایران و بریتانیا در سال (۱۳۲۶ ش) مترجم اداره روابط عمومی سفارت انگلیس شد. (چوبک، ۱۳۸۰ در مجموعه یاد چوبک: ۱۵ - ۲۵)

در سال (۱۳۲۸ ش) به استخدام شرکت نفت درآمد و پس از بازنشستگی زودرس در سال (۱۳۵۳ ش) به انگلستان و سپس به کالیفرنیا رفت و تا آخر عمر (۱۳۷۷ ش) در آنجا ساکن بود. (قانون‌پرور، ۱۳۸۰ در مجموعه یاد چوبک: ۱۹۹)

۱ - داستان‌های کوتاه (معرفی، تحلیل، ارزیابی)

الف) خیمه شب‌بازی

نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه چوبک «خیمه شب‌بازی» نام دارد. این مجموعه در بردارنده داستان‌های نفتی، گل‌های گوستی، عدل، زیر چراغ قرمز، آخر شب، مردی در قفس،

□ فصلنامه علمی ترویجی زبان و ادبیات فارسی ❖ سال چهارم ❖ شماره ۱۵

پیراهن زرشکی، مسیو الیاس، اسائه ادب، بعد از ظهر آخر پاییز و یحیی است که در سال (۱۳۲۴ ش) منتشر شد. غریزه، خرافه، اعتیاد، مرگ، نفرت، درد، حرامزادگی، طردشدگی، دروغ، ریا، فساد، خیانت، فقر، جهل و بی‌سوادی، موضوع مرکزی قصه‌های مجموعه خیمه‌شب‌بازی است؛ این داستان‌ها در محیط‌هایی مانند خانه، کوچه و خیابان، فاحشه‌خانه، میکده، مرده‌شوی‌خانه، و کلاس درس اتفاق می‌افتند.

«همین که سلطنت و کلثوم سروپای مرده را گرفتند و روی سنگ خواباندند، سلطنت هولکی روپوش آن را پس زد و با دست‌های نمناک و پیر شده‌اش تندتند لباس‌های او را واری کرد. با نظر خریداری جنس پارچه لباس او را بین انگشتان کوتاه و کلفت خود می‌مالید. خنده پر مگری تو صورت پر از آبله و چورکیده‌اش پهن شده بود. کلثوم با لب شکری پهلوی او ایستاده و دست‌هایش را به کمرش زده بود. او هم با قیافه راضی لباس‌های تن مرد را ورنده می‌کرد.» (پیراهن زرشکی، خیمه‌شب‌بازی: ۷۹)

و این مکان‌ها پیش از چوبک با چنین دقت و صراحتی توصیف نشده‌اند، بخش‌هایی از قصه‌ها نیز در ذهن شخصیت‌ها و از طریق تک‌گویی‌های درونی آنها شکل می‌گیرد.

«بیا جلو زبون بسّه تو هم مته آدم بیچاره شهوت هستی؟ این اداها برای آدمای متمدن که میخوان تخم و ترکه‌شون تو دنیا بمونه و ارثشونو بخوره خوبه. تو بچه می‌خوای چه کنی؟ بچه‌های تو فردا زیر بازارچه‌ها و سر زباله‌دونی‌ها، هنوز چشم‌ماشون وانشده که بچه‌های تو کوچه بند گردنشون می‌بندن و رو زمین دنبال خودشون می‌کشنشون.» (مردی در قفس، خیمه‌شب‌بازی: ۷۱) (چوبک، ۱۳۲۴)

در مجموعه خیمه‌شب‌بازی شخصیت‌ها از پیوند خانوادگی و اجتماعی شان می‌برند، اسیر شهوات و خواست‌های غریزی می‌شوند و انگیزه‌های جنسی تعیین‌کننده هستی آنها می‌شود، این مسکن‌های مخرب باعث می‌شود که با وضع موجود سازگار شوند و در انفعالی مرگ‌آور فرو روند، چوبک با توصیف زندگی این آدم‌ها به نوعی به وضع موجود در جامعه نیز اعتراض می‌کند. (عابدینی، ۱۳۸۳: ۲۴۴)

در خیمه‌شب‌بازی آدم‌ها در چهارچوب روابط اجتماعی حاکم بر خود و اجتماع خود

محکومند و به همین دلیل ایستا و بی‌تغییرند و دچار رشد و دگرگونی نمی‌شوند. و در این ایستایی تغییرناپذیر استحاله می‌شوند. (سپانلو، ۱۳۸۰ یاد چوبک: ۵۰۵ و دستغیب، همان: ۴۱۳).

پرداختن به نفس واقعیت و زاویه دید حساس و ساخت عکاس‌وار و بی‌توضیح چوبک، بدون دخل و تصرف در واقعیت‌ها، واقعیت را پررنگ‌تر و زنده‌تر جلوه می‌دهد و همین بی‌رحمی و بی‌طرفی واقع‌گرایانه متفاوت چوبک در نشان دادن زشتی‌ها باعث شد که بسیاری از منتقدان وی را پیرو مکتب ناتورالیسم به حساب آورند. (سپانلو، ۱۳۶۶: ۱۰۵ و قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۶)

«در این دنیای گل و گشاد و شلوغ عذرا از تنهایی وحشت می‌کرد. هر کس به فکر خودش بود. و کسی نمی‌دانست که عذرایبی هم در دنیا وجود دارد که از وحشت تنهایی به ستوه آمده و شوهر می‌خواهد». (نفتی، خیمه‌شب‌بازی: ۱۲)

«این آدم وصله ناجوری بود که به خشک‌گندیده این اجتماع زده شده بود؛ و زیر آن درز مرزها برای خودش وجود داشت. مثل شپش ولی ابداً زندگی نمی‌کرد. برای همین به هیچ وجه هم‌رنگ و هم‌آهنگ مردم نمی‌توانست باشد، خوشی‌هایش، زجرهایش و فکرهایش با دیگران از زمین تا آسمان فرق داشت. از زجر کشیدن خودش، مانند خوشی‌هایش خوشش می‌آمد؛ و آن را جزء جدانشدنی زندگیش می‌دانست. خودش را به تنهایی عادت داده بود. در شلوغ‌ترین جاها خود را تنها می‌دانست.» (گل‌های گوشتی، همان: ۱۸)

«سید حسن‌خان آخرین فرد خانواده بزرگی بود که به مردن او دیگر کسی باقی نمی‌ماند؛ و خانواده‌اش منقرض می‌شد. سال وبایی که خودش در هندوستان بود، و یا، خانه آنها را جارو کرد؛ و هر که بود کشت. بعد از چند سال که برگشت خانه را از آدم خالی دید.» (مردی در قفس، همان: ۶۷)

«سال‌ها بود که حس وظیفه را در خود کشته و به سختی از آن بیزار بود. از هرچه بوی تکلیف و وظیفه می‌داد فرار می‌کرد. و چنان از آن گریزان بود که انجام ندادن آن برایش عادت شده بود.» (مردی در قفس، همان: ۷۴)

«یک فتیله چرک افتاده بود توی ناف مرده. سلطنت چند بار، در حالی که ابداً حواسش آنجا نبود، خواست آن را با نوک کیسه بیرون بیاورد اما نشد. فتیله چرک بیرون نیامد. او هم پاپیش

نشد و همانجا ولش کرد.» (پیراهن زرشکی، خیمه‌شب‌بازی: ۸۷)

توجه به جزئیات با مهارت و دقت و بیان موجز تصویری کارِ چوبک را به جزئی‌نگری کلیت‌گرای مینیاتورست‌های ایرانی نزدیک می‌کند، او با انتخاب زبان مناسب برای طبقات اجتماعی حاضر در داستان‌هایش، زندگی غریزی و پنهان آنها را موشکافی می‌کند و به نمایش می‌گذارد.

(چکلوسکی ۱۳۸۰ یاد چوبک: ۴۳ و کامشاد، همان: ۴۹)

چوبک پس از جمال‌زاده و هدایت از پیشگامان شکستن سنت ادبیات مؤدب در ایران است، سنتی که باعث می‌شود بخش گسترده‌ای از واقعیت‌ها و بدبختی‌ها نادیده گرفته شود. (خانلری، ۱۳۸۰: ۹۸)

چوبک در آغاز کار به شدت متأثر از صادق هدایت است، اما رفته‌رفته موفق به شکل دادن به سبک شخصی و زبان ویژه خود می‌شود. زبان وی برخلاف هدایت احساساتی نیست و کیفیتی تصویری دارد. او با پیوستن جوانب رئالیستی و ناتورالیستی زبان به یک‌دیگر دنیای شخصیت‌هایش را مقتدرانه توصیف می‌کند، زبان وی از نمونه‌های کم‌نظیر روایی در داستان‌نویسی معاصر است. (پراهنی، ۶۰۷ و ۱۳۶۸: ۵۸۷)

گفت‌وگو و گفت‌وگوپردازی از ویژگی‌های سبکی چوبک است و او در این ویژگی مهارت تمام دارد، چه گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها و چه گفت‌وگوی درونی آنها؛ فکر مرگ و اضطراب از تنهایی نیز از نقاط مرکزی گسترش طرح در داستان‌های چوبک است. (عابدینی، ۱۳۸۰، یاد چوبک: ۵۳۶)

«اصغر پیش خودش خیال می‌کرد: «اگه راس میگی یه چیزی به این فریدون بگو. اون! داره به من دهن کجی می‌کنه. همه دیدن که دهن کجی کرد... مگه اونو چیکارش کردم... ای خدا! کاشکی من به جای این فریدون بودم. اون که آقا معلم میره خونشون بهش درس می‌ده... تو اتولشون سوارش می‌کنه... شیرین پلوای چرب با خرما و مغز بادوم می‌خوره... مته اونی که اون روز ننه جونم تو دسمالش کرده بود و آورد خوردیم... که یه گردن مرغ هم توش بود... از اون خورشت قورمه سبزیای چرب که اون شبی که خونه اون تاجره که زنش مرده بود خرج می‌داد خوردیم...» (بعدازظهر آخر پاییز، خیمه‌شب‌بازی: ۱۲۹)

منتقدان در مجموعه خیمه شب‌بازی داستان پیراهن زرشکی را بیش از دیگر قصه‌ها ستوده‌اند و «اسایه ادب» و «یحیی» را ضعیف و متوسط قلمداد کرده‌اند. (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۰۰-۶۰۱)

داستان «مردی در قفس» شباهت‌های فراوانی با داستان «زننده به گور» صادق هدایت دارد. (نکوروح، ۱۳۵۴: ۱۷)

ب) انتری که لوطیش مرده بود

دومین مجموعه داستان‌های کوتاه چوبک «انتری که لوطیش مرده بود» نام دارد. این مجموعه که در سال ۱۳۲۸ ش منتشر شد، دربردارنده سه داستان کوتاه و یک نمایشنامه به نام توپ لاستیکی است. «چرا دریا طوفانی شده بود» قصه عشق کهزاد و زیور است، کهزاد شوهر بیابانی به عشق فاحشه‌ای دل خوش کرده و او را نشانده است و گمان می‌کند که زن از وی حامله است، در شبی طوفانی وی که به همراه چند راننده کامیون دیگر در باتلاق سر راه شیراز به بوشهر گرفتار شده است، پیاده به سوی بوشهر به راه می‌افتد تا خود را به زیور و فرزند خیالی‌اش برساند، نصف شب به بوشهر می‌رسد، دریا طوفانی است، انگار بچه حرامزاده‌ای را در دریا انداخته‌اند!

«قفس» داستان تمثیلی تعدادی مرغ و خروس است که اسیر قفسی آلوده و چرکین‌اند، بیرون قفس نیز دستی با کاردی کهنه هرازگاهی جوجه‌ای را از قفس بیرون می‌آورد و می‌کشد مرغان درون قفس بی‌خیال به خوردن در فضای گند قفس و جفت‌گیری خوگر شده‌اند.

«انتری که لوطیش مرده بود» سومین قصه این مجموعه است، داستان انتری سرسپرده است که پس از مرگ لوطی‌اش نیز زنجیر وابستگی و اسارت را وا نمی‌نهد و به سوی او باز می‌گردد. (چوبک، ۱۳۵۲)

موضوع داستان‌های این مجموعه اسارت، محکومیت، ترس و آزادی است. (دستغیب، ۱۳۴۱: ۹۰۶)

شخصیت‌های داستان‌های چوبک در این مجموعه و دیگر آثارش اسیر تنهایی خویشند و سرانجام یا در تنهایی خویش می‌میرند و یا اگر می‌مانند، ماندنشان خود، مردنی دیگر است. (براهنی، همان: ۷۲۴)

چوبک با توصیف‌های درخشان و تصویر کردن صحنه‌ها و شخصیت‌ها این امکان را به

□ فصلنامه علمی ترویجی زبان و ادبیات فارسی ❖ سال چهارم ❖ شماره ۱۵

خواننده آثارش می‌دهد که به جای شنیدن گزارش، زوایای واقعیت‌ها و صحنه‌ها و شخصیت‌ها را ببیند، این زمینه تا پیش از وی به جز در آثار هدایت در نوشته‌های دیگران کمتر به چشم می‌خورد. در این مجموعه به پیوند میان انسان و طبیعت توجه شده است، انسان وازده و سرخورده از جامعه به طبیعت پناه می‌برد اما طبیعت خشن به او پناه نمی‌دهد؛ طوفانی شدن دریا، مردن لوطی جهان در شکاف تنه درخت، سرگردانی انتر در دشت وسیع در میان تبرداران. (عابدینی، همان: ۲۴۷-۲۵۰ و آژند، ۱۳۶۹: ۲۰).

طنز پر معنی و گزنده و ایجاز و اختصار در بیان و سرشار بودن از ضرب‌المثل‌های عامیانه، و دوری از مترادفات را می‌توان از برجستگی‌های «مجموعه انتری که لوطیش مرده بود» به شمار آورد. (دستغیب، همان: ۹۰۴-۹۰۶)

«موج‌های سنگین قیرآلوده به بدنه ساحل می‌خورد و بر می‌گشت تو دریا و پف و نم‌های آن توی ساحل می‌پاشید و صدای خراب شدن موج‌ها منگ‌کننده بود و آسمان و دریا مست کرده بودند و دل هوا به هم می‌خورد و دل دریا آشوب می‌کرد و آسمان داشت بالا می‌آورد و صدای رعد مثل چک تو گوش آدم می‌خورد و از چشم آدم ستاره می‌پرید و موج‌ها رو سر هم هوار می‌شدند». (چرا دریا توفانی شد، انتری که لوطیش مرده بود: ۵۷)

«مرگ لوطی به او آزادی نداده بود. فرار هم نکرده بود. تنها فشار و وزن زنجیر زیادتر شده بود او در دایره‌ای چرخ می‌خورد که نمی‌دانست از کجای محیطش شروع کرده و چندبار از جایگاه شروع گذشته، همیشه سر جای خودش و در یک نقطه درجا می‌زد. اکنون دیگر کاملاً خسته و مانده بود از همه‌جا ناامید بود. هر جا رفته بود رانده شده بود. تنش مورمور می‌کرد دست و پایش کوفته شده بود. راه رفتن دیروز و تشویش بی‌دودی و زندگی نامأنوس امروز از پا درش آورده بود. با تردید و ناامیدی آمد زانو به زانوی لوطیش گرفت نشست و سرگردان به او نگاه می‌کرد. اندوه سر تا پایش را گرفته بود. نمی‌دانست چکار کند. اما آمده بود که همان‌جا پهلوی لوطیش باشد و نمی‌خواست از پهلوی او برود. و لوطیش که به جای زبانش بود و پیوند او با دنیای دیگر بود مرده بود». (انتری که لوطیش مرده بود: ۱۰۸)

در این مجموعه چوبک، علاوه بر صادق هدایت به نویسندگان آمریکایی هم چون همینگوی

و فاکنر و هنری جیمز نیز توجه دارد. (کامشاد، ۱۳۸۰ یاد چوبک: ۴۹)

در داستان انتری که لوطیش مرده بود، انتر نماد انسان رها شده از زنجیر استبداد و لوطی نماد قدرت استبداد است، انتر پس از مرگ لوطی در آغاز از طریق غریزه، آزادی را درک می‌کند و از او دور می‌شود، سپس سرگشتگی و آوارگی و بی‌کسی را احساس می‌کند و به سوی لاشه بی‌جان لوطی باز می‌آید، او گرفتار دایره بسته تقدیر و ابستگی خویش است. (قاسم‌زاده، همان: ۱۱۶ و فرامرز سلیمانی، ۱۳۸۰ (یاد چوبک): ۲۵۷ - ۲۵۸)

ج) روز اول قبر

سومین مجموعه داستان کوتاه چوبک با نام «روز اول قبر» در مرداد ماه ۱۳۴۴ ش منتشر شد. در این مجموعه ده داستان کوتاه و یک نمایشنامه به نام هفخط فراهم آمده است. حرامزادگی، جهل و خرافه و ندانم‌کاری، بی‌رحمی، فقر و گرسنگی، بی‌پناهی، مرگ، وحشت از تنهایی موضوع اصلی این قصه‌هاست. (چوبک، ۱۳۵۱)

داستان‌های مجموعه «روز اول قبر» و «چراغ آخر» در بردارنده فضای وحشت از تنهایی و مرگند و به همین جهت برخی از منتقدان آنها را فاقد تازگی و نیرومندی داستان‌های اولیه چوبک می‌دانند و توجه چندانی به آنها معطوف نمی‌دارند. (عابدینی، ۱۳۶۹: ۶۴ و قاسم‌زاده، همان: ۱۱۷)

در این داستان‌ها تأثیر نویسندگان رئالیسم روسی مانند ماکسیم گورکی در توصیف خشک و خشن واقعیت و چخوف در طنزپردازی‌های چوبک چشم‌گیر است، داستان «دسته گل» با داستان «نامه‌ها» اثر بزرگ علوی شباهت دارد. (براهنی، همان: ۶۴۵ - ۶۴۷).

چوبک در این مجموعه و دیگر آثارش موضوع‌های فلسفی و مسائل بنیادین انسانی مانند مرگ، زندگی، ناتوانی بشر و جبر سرنوشت را مورد توجه قرار داده است؛ در داستان «دسته گل» با وحشت و از خودبیگانگی انسان و در داستان «پاچه خیزک» با تمثیل فلسفی پیدایش نظام‌های خودکامه که به دست خود مردم و با هلهله و کف‌زدن‌های خود آنها شکل گرفته‌اند رو به رو می‌شویم. (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۷۲ - ۱۷۳)

د) چراغ آخر

«چراغ آخر» چهارمین و آخرین مجموعه داستان کوتاه چوبک است که در اسفند ماه ۱۳۴۴ ش منتشر شد. این مجموعه در بردارندهٔ داستان کوتاه و یک شعر بی‌وزن به نام «ره‌آورد» است؛ موضوع این داستان‌ها شیادی، خرافه‌پرستی، دزدی، فقر و گرسنگی، اخلاق‌گراییِ دروغین، لابلایگری، عشق، غریزه، سرگشتگی و ره‌اشدگی، درد و اندوه فلسفی درباره مرگ، ستم تاریخی، ستیز همواره نیکی و بدی و خیانت است. (چوبک، ۱۳۴۴)

منتقدان ضمن ستودن هنر ایجاز و طنز و ژرف‌اندیشی چوبک درباره حیوانات و مسأله مرگ و زندگی و زبان متناسب این داستان‌ها از تکراری بودن موضوع‌ها و دور شدن چوبک از زندگی واقعی مردم و بهره‌گیری وی از سایه‌های خاطره‌های قدیمی و پرداخت عکاس‌وار گذرای تضاد طبقاتی بدون توجه به دنیای درونی آدم‌ها انتقاد کرده‌اند. (دستغیب، ۱۳۴۷: ۲۲ - ۲۵ و عابدینی، ۱۳۸۳: ۴۸۸)

درونمایه داستان‌های مجموعه «چراغ آخر» یادآور «انتری که لوطیش مرده بود» است. (قاسم‌زاده، همان: ۱۱۷).

در قصه «چراغ آخر» از همین مجموعه توانایی چوبک در ارایه موقعیت‌های عرفی عامیانه با زبانی متناسب آشکار می‌گردد، در قصه «دزد قالیاق» سرعت زبان با سرعت حرکت آدم‌ها مطابقت کامل دارد؛ دو قصه «کفترباز» چوبک و «داش آکل» هدایت در برداشت شخصیت‌های اصلی از زن با هم شباهت دارند، از بهترین قصه‌های این مجموعه قصه «آتما سگ من» است که داستانی سمبلیک و روانی است. (براهنی، همان: ۶۵۸ و ۶۶۳ و ۶۶۷)

۲ - رمان‌ها (معرفی، تحلیل، ارزیابی)

الف) تنگسیر

چوبک در مرداد سال ۱۳۴۲ ش داستان بلند تنگسیر را منتشر می‌کند. این داستان روایت واقع‌گرایانه سرگذشت زایر محمد تنگستانی است. او مقداری پول را که حاصل سال‌ها زحمت اوست به بزاز می‌سپارد تا از سود آن بهره‌مند شود، بزاز با همدستی سه نفر دیگر پول او را می‌برند، زارمحمد از راه‌های مسالمت‌آمیز راه به جایی نمی‌برد، شکایت و دادخواهی نیز بی‌نتیجه

□ فصلنامه علمی ترویجی زبان و ادبیات فارسی ❖ سال چهارم ❖ شماره ۱۵

است، او تصمیم می‌گیرد تا حق خویش را از آنها بازستاند. یکی یکی به سراغ آنها می‌رود و هر چهار نفر را می‌کشد، سپس از راه دریا با زن و فرزندانش فرار می‌کند. (چوبک، ۱۳۴۶)

رمان تنگسیر در جنوب ایران اتفاق می‌افتد و تصویری از زندگی در زادگاه نویسنده است. در این رمان واقع‌گرا چوبک توصیف زشتی‌ها را رها می‌کند و از مسائل فردی می‌گذرد و به مبارزه اجتماعی توجه می‌کند، زبان وی در این اثر جا افتاده و ماندگار است. (آزند، ۱۳۶۹: ۲۰)

در رمان تنگسیر بی‌آنکه نویسنده آن به نصیحت و ارشاد پردازد، حس ستم‌ستیزی را در خواننده بر می‌انگیزد؛ این داستان با آن که داستانی مربوط به اشخاص معمولی است و در دنیایی عادی جریان دارد، در بردارنده اندیشه‌های بلند بشری است. در این اثر هم ریخت و ظاهر اشخاص و هم روحیه و عوالم درونی آنها به خوبی توصیف شده است. خواننده اثر با قهرمان داستان در انتقامی که می‌گیرد هم‌رأی و همراه می‌شود. نثر کتاب کوتاه و فشرده و پرمعناست و در منظره‌نگاری‌ها هنرمندانه؛ و در آن از زبان محاوره در حد لزوم و اعتدال استفاده شده است. (یوسفی، ۱۳۴۲: ۶۷۰ - ۶۷۶)

«بعد که مرد و زن انگلیسی رفتند. محمد با سر به طرف میزی که آنها پشتش نشسته بودند اشاره کرد و گفت: «خالو ماه رمضان اینا را تو دکونت راه نده، برکت دکونت میره. من برای خودت میگم.»

حاج محمد لبخندی زد و گفت: «زایر اینام مته خود ما آدمند به ما کاری ندارن. پولشون که سکه عمر نیس.»

«محمد به مسخره گفت: نه خالو این دیگه نشد. چطور با ما کار ندارن؟ مگه همین چن سال پیش نبود که جهازاشون آوردن خونه و زن و بچه‌هامون به گلوله بسن و اون همه تنگسیر کشتن؟ هنوزم اینجا را ول نمی‌کنن. اصلاً از اینجا دل نمی‌کنن. هر چیز خوبی هس مال ایناس آب شیرین خنک مال ایناس. خونه‌های خوب، پول زیاد، اسب، کالسکه، همش مال ایناس. میگی پولشون سکه عمر نیس. اینا خودشون از عمر بدترن.» (تنگسیر، ۲۱)

«هنگامی که شهرو از لب دریا به کپرش برگشت، تازه آفتاب زردی رو ماسه‌های نمناک بیرون نخلستان نشسته بود و هنوز بچه‌هایش رو لوکه خواب بودند. دَر کپر را باز کرد و رفت تو

و میان کپر ایستاد و اطراف خودش را نگاه کرد. رنگ رخساره کپر پریده بود. همه چیز دگرگون بود. همه چیز افلیج شده بود. سایه دیوارها برگشته بود و اجاق خاموش. و سقف به زمین نزدیک شده بود و کف کپر را لیس می‌زد. اتاق خفه و خسته و خرد شده بود. (تنگسیر، ۱۷۱)

برخی از منتقدان، سستی پیوند میان شخصیت‌ها و رشد نداشتن و ناقص‌الخلقه ماندن آنها و بی‌توجهی به عنصر زمان را از ضعف‌های این رمان برشمرده‌اند و بنا به این دلایل آن را شایسته داستان بلند شمردن، ندانسته‌اند. (تینا، ۱۳۴۲: ۷۷۲) برخی دیگر نیز نداشتن شکل معین، توضیح‌های زاید و مکرر، شخصیت‌های ساکن و بی‌رشد و تحول، نبود کشمکش، بحران و نقطه اوج، یک‌دست نبودن نثر کتاب، ناتوانی در پرداخت مکان و جهان داستان و ناهمگونی زبان شخصیت‌های قصه را از معایب آن به حساب آورده‌اند و آن را نشانه افول و ضعف نویسنده در مقایسه با دیگر آثارش شمرده‌اند و به زعم اینان در این رمان از کنکاش روان‌شناختی آدم‌ها و شخصیت‌پردازی ویژه چوبک خبری نیست و زارمحمد هم‌چون قهرمانی آسیب‌ناپذیر توصیف شده است. (نک شمیم بهار، ۱۳۴۲: ۶۵۷ - ۶۶۰ و وثوقی، ۱۳۴۲: ۶۶۲ - ۶۶۶ و قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

براهنی نثر تنگسیر را یک‌دست و زیباترین نمونه نثر توصیفی چوبک می‌داند. در این داستان نثر با اعمال جسمانی منطبق است و عینیتی ویژه دارد، قصه تحرک دارد و این تحرک، به اثر کیفیتی سینمایی بخشیده است. قصه بر اساس جهان‌بینی رئالیستی بنا نهاده شده اما شخصیت‌پردازی آن از میانه داستان به سوی رمانس و داستان‌های افسانه‌ای منحرف و دید رمانتیک جانشین دید رئالیستی شده است، گاهی تأثیرهای ناچیزی از نثر همینگوی در آن دیده می‌شود. رسول پرویزی نیز قصه کوتاهی درباره زارمحمد نوشته است، عیب بزرگ تنگسیر آن است که زار محمد به قهرمانی زخم‌ناپذیر تبدیل شده است. (براهنی، قصه‌نویسی، ۱۳۶۸: ۶۲۴ - ۶۲۵ و ۶۳۰ - ۶۴۲)

روایت چوبک از این داستان تکرار صرف یک کلیشه نیست بلکه تلاشی است برای دادن هویتی اساطیری به انسان عادی؛ کمک‌های معجزه‌آسا و آسیب‌ناپذیری زارمحمد را نیز می‌توان از چشم‌انداز تکامل و گذار وی از انسان عادی به قلمرو جهان اسطوره شمرد. (خرمی، ۱۳۸۰ یاد چوبک: ۱۲۷ - ۱۳۵)

در ۱۳۵۲ ش امیر نادری براساس این رمان فیلم موفق‌تری تهیه کرده است. (عابدینی، ۱۳۶۹: ۶۴)

ب) سنگ‌صبور

«سنگ‌صبور» دومین داستان بلند و آخرین اثر داستانی منتشر شده صادق چوبک است که در سال ۱۳۴۵ ش انتشار یافت. سنگ‌صبور قصه زندگی فلاکت‌بار بیرونی و درونی چند شخصیت است که در شیراز در خانه‌ای اجاره‌ای می‌گذرد؛ گوهر زن جوانی که به تهمت حرامزاده بودن فرزندش - کاکل‌زری - از خانه شوهر متمولش رانده شده است و گذران خود و فرزندش را از راه صیغه‌روی به دست می‌آورد؛ احمدآقا معلم و روشنفکر وازده و مایوسی که با عنکبوتش در یکی از اتاق‌های این خانه زندگی می‌کند با گوهر رابطه دارد و گوهر و فرزندش را دوست دارد احمدآقا در چهره گوهر گاه معشوق آرمانی و گاه مادرش را می‌بیند و در وجود کاکل‌زری اعماق گذشته خویش را می‌کاود، او به زعم خویش می‌خواهد نویسنده بدبختان و گرسنگان باشد جهان‌سلطان زن مفلوکی است که ندیمه گوهر در خانه شوهرش بوده است و هنگامی که حاجی، گوهر را از خانه بیرون کرده، جهان‌سلطان را از پله‌ها پایین انداخته و فلج شده است او در گوشه طویله‌ای بی‌حرکت در همان خانه اجاره‌ای افتاده است و در گند و کثافت خویش می‌لولد و گوهر لقمه نانی به او می‌دهد و زیرش را پاک می‌کند. همسایه دیگر، بلقیس زنی زشت‌رو و شهوی است و آرزوی همبستر شدن با احمدآقا را در سر می‌پروراند وی با این که مدت زیادی است زنِ مردی تریاکی شده است اما هم‌چنان باکره مانده است توجه احمدآقا به گوهر و کاکل‌زری باعث نفرت بلقیس از آنهاست. شخصیت دیگر سیف‌القلم است وی مردی هندی است که آرمان پاک کردن جامعه از لوث وجود فاحشه‌ها را در سر می‌پروراند، زنان فاحشه را به خانه خود می‌آورد و آنها را با سیانور می‌کشد و در حیاط خانه‌اش دفن می‌کند، گوهر آخرین قربانی سیف‌القلم است. پس از مرگ گوهر، کاکل‌زری در حوض خانه می‌افتد و می‌میرد و پس از او جهان‌سلطان نیز می‌میرد، بلقیس نیز به آرزویش می‌رسد؛ این داستان براساس گفتارهای درونی و تک‌گویی‌های ذهنی شخصیت‌ها شکل گرفته است. (چوبک، ۱۳۵۲)

سنگ‌صبور اگرچه آزاد از قید و بندهای سنتی جامعه ایرانی به نظر می‌رسد، ریشه در میراث ادبی و اجتماعی جامعه ایرانی دارد، دنیایی که در این رمان تصویر شده است به خوبی آشفتگی‌ها، بدبختی‌ها، آرزوها، سرخوردگی‌ها، تنهایی‌ها و مهم‌تر از همه ناله‌های خاموش بخشی

از جامعه ایرانی را از طریق واگویی‌های درونی شخصیت‌های نوعی داستان فریاد کشیده است. (قانون‌پرور، ۱۳۸۳، یاد چوبک: ۲۰۶-۲۰۷)

از میان آثار چوبک داستان کوتاه «بعدازظهر آخر پاییز» و رمان «سنگ‌صبور» داستان‌هایی ذهنی‌اند؛ تفاوت ذهنیت‌پردازی‌های هدایت و چوبک در این است که در داستان‌های هدایت شخصیت‌های نامتعارف چون دیوانه یا کسی که گرفتار خلسه است، مورد توجه قرار گرفته است و فقط به بخشی از ذهن او که با دنیای واقعی گسسته، پرداخته شده است. اما در داستان‌های ذهنی چوبک شخصیت داستانی به زمان و مکان بیرون از ذهن وقوف دارد و نسبت به جهان واقعی واکنش نشان می‌دهد. (نفیسی، ۱۳۸۱، یاد چوبک: ۲۱۱)

فضای مبتنی بر جریان سیال ذهن نیز در سنگ‌صبور کاربرد یافته است. قصه سنگ‌صبور یکی از افسانه‌های عامیانه کهن ایرانی است که صادق هدایت در نیرنگستان و صبحی مهتدی در افسانه‌های کهن ایرانی آن را ثبت کرده‌اند، شکسته شدن شیشه عمر دیو در بیان کاکل‌زری و یادکرد اساطیری مش و مشیانه در پرداخت شخصیت گوهر و احمدآقا، انعکاس آرزومندانه یافته است. (مرکوش، ۱۳۸۰، یاد چوبک: ۲۴۵ - ۲۵۳)

چوبک در این داستان تأثیر خرافات و تعصب‌ها را در سرنوشت انسان‌ها مورد توجه قرار داده است. (عابدینی، ۱۳۶۹: ۶۴)

در این رمان ترس خوردگی روشنفکران عصر رضاخان، سرنوشت زنان بی‌حقوق و کودکان بی‌آینده، ترس، تنهایی و سکوت از طریق تک‌گویی درونی به شیوه تداعی معانی ذهنی تصویر شده است. در این رمان آدم‌ها تنها نیستند و هر کدام با سنگ‌صبور خود به خاموشی سخن می‌گویند و هر کدام واقعه و افراد دیگر را با تلقی خاص خود می‌بینند. (عابدینی، ۱۳۸۳: ۴۴۳ - ۴۴۶)

بنیان رمان سنگ‌صبور بر بستری واقعی و تاریخی در شیراز نهاده شده است. آدم‌های این داستان همان شخصیت‌های معهود و آشنای قصه‌های دیگر چوبک‌اند اما تکنیک ویژه چوبک از تکراری شدن آنها جلوگیری کرده است. نمایشنامه آخر کتاب و نقل و قول‌های طولانی از شاهنامه به کتاب آسیب رسانده است. (قاسم‌زاده، همان: ۱۱۷ - ۱۱۸).

در هفتاد صفحه نمایشنامه هیچ کدام از عناصر قصه حضور ندارند و به کلی زاید به نظر می‌رسد. (براهنی، همان: ۷۰۱)

چوبک بنیان‌گذار تک‌گویی درونی طبقات فرودست جامعه ایرانی است، زبان سنگ‌صبور سمبل زوال در روان شخصیت‌های داستان است. (براهنی، ۱۳: ۶۰۹)

در نگارش سنگ‌صبور از شش نوع زبان و لحن استفاده شده است و لغات و اصطلاحات و تعبیر خاص زمان اثر در نظر گرفته شده است و لغات و تعبیر مربوط به سال‌های بعد در آن راه ندارد. (سپانلو، همان: ۱۷۲)

کاربرد زبان گفتاری در این اثر به تکامل ابعاد گوناگون شخصیت‌های داستانی کمک شایانی کرده است. (فرخ، ۱۳۸۰ یاد چوبک: ۱۳۷ - ۱۴۴)

«خوبه پاشم برم خونیه زن مش‌رضای مسگر، ببینم کار و باری نداره بکنم. آگه پول و پله‌ای پیدا نکنم اون کاسه مسیم رو می‌فروشم. نه نمی‌فروشم؛ پیش علی‌آقای بقال گرو می‌ذارمش.» (بلیس) سنگ‌صبور: ۳۵

«نه رف‌رف تا تاریک شد یه هو دیبو از پشت درختا دراومد قاپش زد بردش تو کته زغالی. نم دیگه نیادش. در اتاق نم بسنه... یک، دو، سه، چهار چقده ماهی تو حوض هس. مته النگوای دس نم تو آفتاب برق می‌زنن. مته خون سر مرغ. همیه این ماهیا مال خودمه. احمدآقا گفت «همش مال خودت باشه.» (کاکل‌زری) سنگ‌صبور، ۳۶ - ۳۷

«خدا خودش از حاج اسماعیل نگذره که روز این زن و بچه‌رو سیاه کرد. خدا رو به حق گلگون کفن صحرای کربلا قسمش می‌دم که تا تنش غلغله کرم نشه از دنیا نره. تا مته من نشه عزرائیل جونش رو نسونه. آخه من چه کردم که باید تنم غلغله کرم بشه. من که حرف ناحق نزدم، من که به کسی بهتون نزدم که اینجوری سرم آوردی. همش تو خونش جون کندم تا آخر به ای روز افتادم. من گذشتم، اما خدای من نمی‌گذره.» (جهان سلطان) سنگ‌صبور، ۵۵

۳ - نمایش‌نامه‌ها

دو نمایشنامه «توپ لاستیکی» و «هفخط» که اولی در مجموعه «انتری که لوپیش مرده بود» و دومی در مجموعه «روز اول قبر» به چاپ رسیده‌اند، زمینه اجتماعی دارند و در پرداخت آنها از عنصر طنز هنرمندانه استفاده شده است؛ شخصیت‌های این نمایشنامه‌ها برای خواننده قصه‌های چوبک همان چهره‌های آشنای قصه‌های او هستند.

۴ - شعرها

دو شعر «آه انسان» و «ره آورد» که اولی در چاپ‌های بعدی خیمه شب‌بازی و دومی در مجموعه «چراغ آخر» آمده‌اند دو شعر آزاد و بی‌وزنند که در آنها از عنصر آهنگ استفاده شده است، در این شعرها دغدغه‌های فکری و فلسفی همیشگی چوبک با زبانی شاعرانه بیان شده است.

۵ - ترجمه‌ها

چوبک در سال ۱۳۳۴ ش آدمک چوبی نوشته کارلو کولودی را به فارسی ترجمه و منتشر کرد، شعر «غراب» سروده ادگار آلن پو را در سال ۱۳۳۸ ش ترجمه و در نشریه کاوش چاپ کرد؛ وی «داستان‌های عشقی هندو» را که ف. و. بین از متن سانسکریت به انگلیسی برگردانده بود در سال ۱۳۷۰ ش به فارسی برگرداند، این اثر با عنوان مهپاره توسط انتشارات نیلوفر چاپ شد. از دیگر ترجمه‌های چوبک «پیش از شناسایی» اثر یوجین اونیل است. (عبداللهی، ۱۳۸۰، یاد چوبک: ۱۱ - ۱۴ و حبیبی آزاد، همان: ۶۲۹)

نتیجه

سبک چوبک سبکی ترکیبی است؛ ترکیب عناصری از ناتورالیسم با رئالیسم و پیوند دادن زمینه‌هایی از ادبیات سنتی هم‌چون فرهنگ عیاری در کردار برخی از شخصیت‌ها (زایر محمد تنگستانی) و سنت تغزلی - ادبی شعر فارسی که در آن دو چهره متفاوت از معشوق و همسر به دست داده شده است (گوهر در سنگ‌صبور). زن در آثار چوبک چهره‌ای متفاوت با آثار نویسندگان معاصر پیش از وی دارد چوبک افزون بر طرح آداب و سنن غلط و دست و پاگیر در مورد زنان و بدبختی‌ها و محرومیت‌های آنان به زوایای پنهان زندگی زنان در جامعه و طرح غرایز طبیعی آنان نیز می‌پردازد. طبیعت به ویژه طبیعت جنوب ایران و حیوانات و اشیاء در آثار چوبک حضوری متفاوت با آثار نویسندگان دیگر دارد. مرگ در آثار چوبک در همه‌جا حضوری

سهمگین و قاطع دارد. مرگ‌اندیشی چوبک اگرچه متأثر از هدایت است اما نگاه چوبک به مرگ با هدایت تفاوت دارد مرگ در داستان‌های هدایت اغلب خودکشی است که خود فرد به آن اقدام می‌کند اما در آثار چوبک روابط حاکم بر داستان و جامعه است که فرد را به سوی زوال و سقوط و مرگ می‌راند. در آثار چوبک مقوله‌هایی مانند تنهایی، بی‌دفاع بودن، تسلیم، دل‌بستگی به اشیاء و حیوانات و اشخاص نتیجه گونه‌ای وابستگی است که برخاسته از استبداد حاکم بر ذهن و روابط افراد جامعه ایرانی است، این وابستگی خواهی نخواهی به سرسپردگی می‌انجامد. زبان چوبک نه فقط به دلیل به کار بردن ضرب‌المثل‌ها و گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون بلکه از آن جهت که قشرهای خاموش اجتماع را به حرف زدن در عرصه ادبیات مکتوب کشانده است بی‌بدیل است. (بهارلو، ۱۳۷۴: ۱۱۰)

چوبک هم با آثار ادبیات کهن فارسی آشنایی کامل داشت و هم ادبیات نوین جهان را می‌شناخت. وی در نثر فارسی شکوه ساده بی‌هقی و زبان فصیح سعدی را می‌ستود و شیفته طنز و هزل سنایی و سوزنی و به ویژه عبید زاکانی بود. (الهی، ۱۳۸۰، یاد چوبک: ۱۱۳ - ۱۱۴).

بیشتر آثار چوبک به زبان روسی و زبان‌های امپراتوری سابق شوروی ترجمه شده‌اند؛ رمان سنگ‌صبور را جهانگیر درّی و زویا عثمانوا به روسی و محمدرضا قانون‌پرور به انگلیسی ترجمه کرده‌اند؛ پروفیسور بگلی نیز رمان تنگستر را به انگلیسی ترجمه کرده است. (الهی، همان: ۱۱۰)

منابع و مأخذ

- ۱ - آژند، یعقوب. (۱۳۶۹). سایه به سایه داستان‌نویسی در ایران. مجله ادبستان، سال اول، شماره ۶، خرداد ماه ۱۳۶۹.
- ۲ - براهنی، رضا. (بی‌تا). جنون نوشتن. تهران: رسام.
- ۳ - _____، _____ . (۱۳۶۸). قصه‌نویسی. تهران: البرز.
- ۴ - بهار، شمیم. (۱۳۴۲). یادداشت درباره تنگسیر. هنر و اندیشه. دوره چهارم. شماره ۸. مهرماه ۱۳۴۲.
- ۵ - بهارلو، محمد. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی زبان و نسل اول نویسندگان ما. مجله نگاه نو. شماره‌ی ۲۷. بهمن ماه ۱۳۷۴.
- ۶ - تینا، ک. (۱۳۴۲)... و نشیب تنگسیر (نقد). مجله راهنمای کتاب، سال ششم. شماره‌های ۱۰ و ۱۱. دی و

بهمین ۱۳۴۲.

- ۷ - چوبک، صادق. (۱۳۳۴). خیمه شب بازی. تهران: گوتمبرگ.
- ۸ - _____، _____ . (۱۳۵۲). انتری که لوطیش مرده بود. تهران: جاویدان.
- ۹ - _____، _____ . (۱۳۴۴). روز اول قبر. تهران: کتاب‌های لک‌لک وابسته به جاویدان.
- ۱۰ - _____، _____ . (۱۳۴۴). چراغ آخر. تهران: کتاب‌های لک‌لک وابسته به جاویدان.
- ۱۲ - _____، _____ . (۱۳۴۶). تنگسیر. تهران: کتاب‌های لک‌لک وابسته به جاویدان.
- ۱۳ - _____، _____ . (۱۳۴۵). سنگ‌صبور. تهران: جاویدان.
- ۱۴ - خامه‌ای، انور. (۱۳۶۹). داستان‌نویسی صادق چوبک. ماهنامه کلک. شماره ۴. تیر ماه ۱۳۶۹.
- ۱۵ - دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۴۱). نقد انتری که لوطیش مرده بود. مجله راهنمای کتاب. سال پنجم. شماره ۱۰. دی ماه ۱۳۴۱.
- ۱۶ - _____، _____ . (۱۳۴۷). نقد چراغ آخر. مجله‌ی نگین. سال چهارم. شماره ۴۶. اسفند ماه ۱۳۴۷.
- ۱۷ - دهباشی، علی. (۱۳۸۰). یادِ صادق چوبک. (مجموع مقالات) به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث.
- ۱۸ - سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۶). نویسندگان پیشرو ایران. تهران: نگاه.
- ۱۹ - عابدینی، حسن. (۱۳۸۳). صد سال داستان‌نویسی در ایران. تهران: چشمه.
- ۲۰ - _____، _____ . (۱۳۶۹۹). فرهنگ داستان‌نویسان ایران. تهران: دبیران.
- ۲۱ - قاسم‌زاده، محمد. (۱۳۸۳). داستان‌نویسان معاصر ایران. تهران: هیرمند.
- ۲۲ - نکوروح، حسن. (۱۳۵۴). داستان‌های صادق چوبک راهی از شناخت به سوی اندیشه، مجله نگین. سال یازدهم. شماره ۱۲۵. مهر ماه ۱۳۴۵.
- ۲۳ - وثوقی، ناصر. (۱۳۴۲). نقد تنگسیر. مجله اندیشه و هنر. دوره چهارم. شماره ۸. مهرماه ۱۳۴۲.
- ۲۴ - یوسفی، غلامحسین. (۱۳۴۲). نقد تنگسیر. مجله راهنمای کتاب. سال ششم. شماره ۹. آذرماه ۱۳۴۲.